

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۰

۸ آبان ۱۳۹۸ / ۳۰ اکتبر ۲۰۱۹

حقوق ما

محرومیت از تحصیل به خاطر عقیده



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نیلوفر جعفری، احسان حسینزاده، علی اصغر فریدی، رضا حاجی حسینی، شهرزاد کریمی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

محرومیت از حق تحصیل به خاطر عقیده

شیرین عبادی:

تبعیض پنهان در ایران رو به افزایش است

تزریق ایدئولوژی به قانون،

عامل محرومیت اقلیت‌ها در ایران

خود مسوولان جمهوری اسلامی نیز می‌دانند که تحصیل، حق قانونی بهائیان است

بهاییان و تزییع حق تحصیل: آیا آموزش حق همه ایرانی‌هاست؟

سیمین فهندژ، نماینده بهائیان در سازمان ملل:

جلوگیری از تحصیل بهائیان برای ممانعت از پیشرفت آنهاست

محرومیت از حق تحصیل به خاطر عقیده



احسان حسین زاده

سال‌هاست که در رسانه‌ها اخبار متعددی از ممانعت از تحصیل دانشجویان و دانش آموزان در دانشگاه‌ها و مدارس به گوشمان می‌رسد؛ جلوگیری از تحصیلی که توسط وزارت آموزش و پرورش و وزارت آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. این دانش آموزان و دانشجویان ممنوع التحصیل از اقشار مختلفی هستند و دلایل مختلفی برای این ممنوعیت‌ها وجود دارد: از بهایان به دلیل مذهبی تا فعالان سیاسی بخاطر داشتن عقاید سیاسی خاص.

برای مثال در سال ۱۳۸۵ از ثبت نام ۱۹۱ بهایی در دانشگاه‌های ایران جلوگیری شده^۱ یا در سال ۹۷ حدود ۵۰ داوطلب بهایی از ادامه تحصیل منع شده‌اند.^۲ البته همانطور که پیشتر نیز اشاره شد ممانعت از تحصیل در ایران تنها به دلایل مذهبی نیست و شامل فعالان سیاسی نیز می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۹۶ بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا پس از قبولی در آزمون، با عنوان «نقص در پرونده» (که در واقع همان دلایل سیاسی و معیارهای غیر علمی است) از ثبت‌نام بازماندند و ستاره‌دار محسوب شدند.^۳

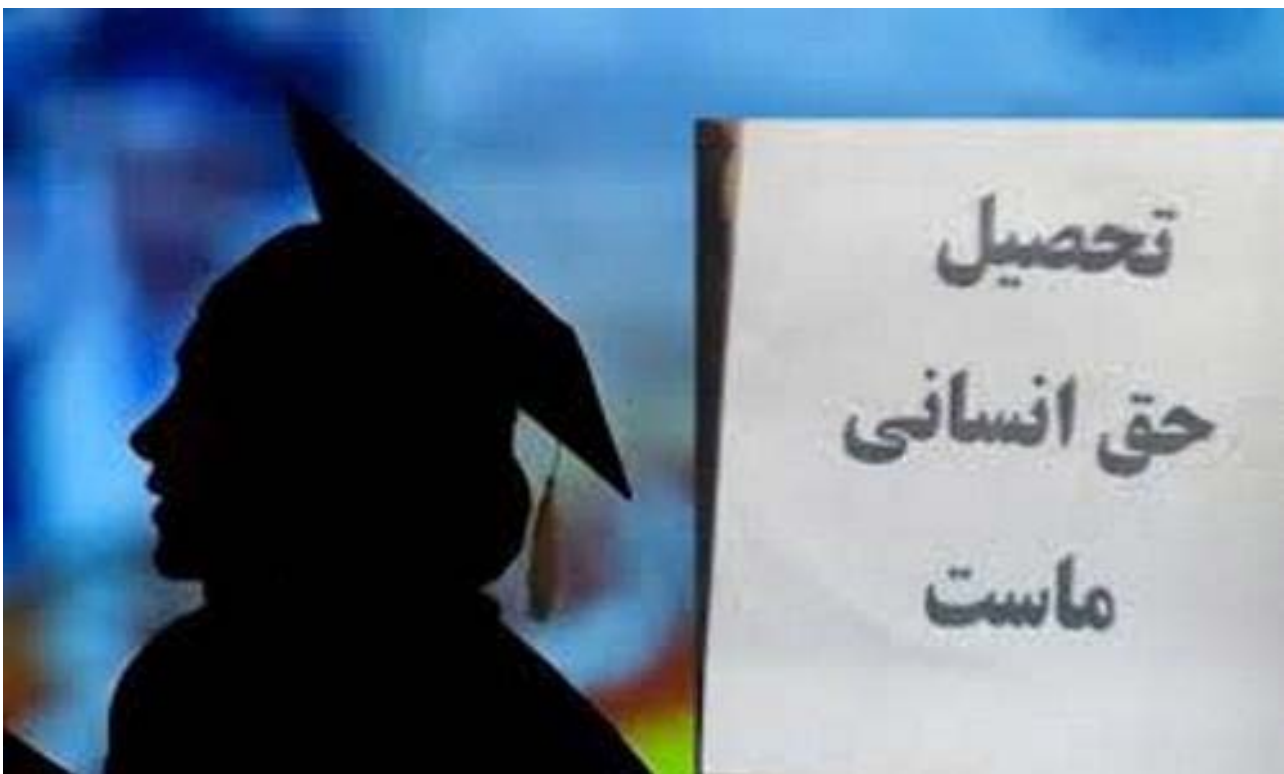
یا در مثالی دیگر در یکم آبان ماه ۱۳۹۸ خانم سها مرتضایی که در مقطع دکترا از ثبت نام وی جلوگیری شده است، وارد نهمین روز تحصن خود شد^۴. اما برای تشریح موضوع ابتدا به ساکن باید قوانینی که منشاء این محرومیت‌ها است را بررسی کرد؛ چرا که قدرتی که توسط قانون به شورای انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، آموزش و پرورش و سازمان سنجش اعضا شده است منشا این محرومیت‌هاست.

منابع قانونی محرومیت از تحصیل به خاطر عقیده

مهم‌ترین قانون در زمینه پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی «قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور»^۵ است که ماده ۴ این قانون اشعار می‌دارد: «شورا موظف است در اجرای این قانون سیاست‌های کلی نظام، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و اسناد بالادستی را رعایت نماید».

بنابراین بر اساس این قانون تمام مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد پذیرش و ثبت نام دانشجویان در دانشگاه‌های ایران لازم‌الرعايه است و نکته قابل توجه در این زمینه اینکه یکی از مصوبات لازم‌الرعايه شورای عالی انقلاب فرهنگی در این مورد

1. https://www.bbc.com/persian/iran/story/070306/03/2007_mf_bahai_students.shtml
2. <https://iranwire.com/fa/features/27685>
3. https://www.radiofarda.com/a/iran_students_university/28888047.html
4. https://twitter.com/hra_news/status/1185905178547052544?s=19
5. <https://dlp.msrt.ir/file/download/regulation/1495530486-.pdf>



«آیین‌نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها»^۱ است که ذیل آن شروطی غیر از صلاحیت علمی و قبولی در کنکور ورودی دانشگاه‌ها برای پذیرفته شدن و ثبت نام در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی در نظر گرفته شده است.

شروطی از قبیل تدین به دین اسلام یا یکی دیگر از ادیان آسمانی، عدم مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران و عدم اشتها به فساد اخلاقی و بی بند و باری! نتیجتاً بر اساس همین مصوبه داوطلبانی که به دین اسلام معتقد نباشند و یا به ادیانی که مورد تایید قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست معتقد باشند و یا به دلیل مبارزه با نظام جمهوری اسلامی و یا اشتها به فساد اخلاقی دارای حداقل یک گزارش منفی در پرونده خود باشند؛ از ثبت نام آنها در دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل خواهد آمد و باید همراه با مدارک موجود به هیات مرکزی گزینش فرستاده شوند. حکم نهایی در مورد ورود یا ممانعت از ورود چنین داوطلبانی به دانشگاه پس از بررسی هیأت مرکزی گزینش توسط قاضی هیأت صادر می‌شود که در اغلب موارد از تحصیل این افراد در دانشگاه‌ها جلوگیری می‌شود.

اما ممانعت از تحصیل به دلایلی غیر از دلایل علمی و انضباطی مختص دانشگاه‌ها نیست بلکه بسیاری از دانش آموزان نیز از ادامه تحصیل در مدارس به دلایل مذهبی و سیاسی باز می‌مانند. یکی از موارد ممانعت از تحصیل دانش آموزان در مدارس ایران از ماده ۶۸

«آیین‌نامه اجرایی مدارس»^۲ مصوب شورای عالی آموزش و پرورش نشأت می‌گیرد که بر اساس آن عدم رعایت شعائر دینی مانعی بر راه تحصیل دانش آموزان دانسته می‌شود. همچنین ماده ۶۷ این آیین‌نامه نیز مقررات ویژه‌ای در مورد حجاب دانش آموزان دختر دارد و اشعار می‌دارد: «پوشش دانش آموزان دختر شامل (۱) چادر، مانتو، شلوار و مقنعه) مانتو، شلوار و مقنعه می‌باشد»^۳. در مورد مشکلات به وجود آمده برای دانش آموزان به دلایل مذهبی سخنان محسن حاجی‌میرزایی وزیر آموزش و پرورش ایران نیز بسیار قابل تأمل است که طی آن عملاً به ممانعت از تحصیل دانش آموزانی که پیرو مذهبی غیر از ادیان رسمی جمهوری اسلامی هستند اقرار می‌کند. او در حاشیه جلسه هیئت وزیران در روز چهارشنبه ۲۰ شهریور، درباره تحصیل دانش آموزان پیرو ادیان غیررسمی می‌گوید: «اگر دانش آموزان اظهار کنند که پیرو ادیان دیگری به جز ادیان رسمی کشور هستند و این اقدام آنها به نوعی تبلیغ محسوب شود، تحصیل آنها در مدارس ممنوع است»^۴.

بنابر آنچه بصورت مختصر از نظر گذشت دلایل مذهبی و سیاسی از جمله دلایلی است که هم قوانین جمهوری اسلامی و هم مقامات رسمی کشور با در نظر گرفتن ملاک‌های خاصی از تحصیل دانش آموزان در مدارس و دانشجویان در دانشگاه‌ها جلوگیری می‌کنند.

1. آیین‌نامه اجرایی مدارس-14053/ <https://www.ghazavatonline.com/14053/>
2. مصوب-1379-شورای عالی
3. <https://www.radiofarda.com/a/30158844.html>
4. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/99766>

اما در بخش بعدی این مقاله قصد داریم تا با نگرشی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و همچنین منابع حقوق بین الملل، صحت این ممانعت از تحصیل را بررسی کنیم.

ممانعت از تحصیل بخاطر عقاید دینی و گرایشات سیاسی از منظر قوانین داخلی ایران

حق بهره‌مندی از تحصیل بدون تبعیض و برای همه شهروندان از جمله حقوقی است که نه تنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ بدان اشاره شده، که در کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی نیز مورد تاکید قرار گرفته است و از جمله حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود. برای نمونه بر اساس ماده ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت جمهوری اسلامی موظف شده است تا وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد. بند سوم از اصل سوم قانون اساسی نیز یکی از وظایف حاکمیت را بهره‌مندی شهروندان از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی می‌داند.

این حق که بدون قید مذهبی یا سیاسی عنوان شده است، مسئولیتی واضح را بر دوش دولت می‌گذارد تا در ایفای وظیفه خود در آموزش شهروندانش بدون جهت‌گیری سیاسی و مذهبی عمل کند تا اجحافی در حق آنها صورت نپذیرد. اما متأسفانه قوانین و آیین‌نامه‌های عادی بعدها در مخالفت با قانون اساسی جمهوری اسلامی تصویب می‌شوند. همچنین باید به اصل نوزدهم قانون اساسی نیز اشاره کرد؛ آنجا که مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

بنابراین واضح است که ترجیح شهروندان ایرانی شیعه مذهب یا مسیحی مذهب بر شهروندان بهایی یا شهروندانی ایرانی که هیچ دینی ندارند یک تبعیض آشکار است و نمیتوان بهره‌مندی از آموزش را فقط مختص گروه خاصی از شهروندان دانست.

همچنین اصل بیستم نیز مقرر مشابهی دارد و اشعار می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». آنچه از این اصل به ذهن متبادر می‌شود، این قاعده است که قانون اساسی تمام شهروندان ایران را چه بهایی باشند چه بی‌دین، چه طرفدار ولایت فقیه باشند و چه گرایش سیاسی متفاوتی داشته باشند، در برابر قانون یکسان می‌داند و همه آنها را دارای حقوق مساوی در نظر

1. https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

حقوق ما

می‌گیرد. بنابراین هرگونه تبعیض در بهره‌مندی از آموزش چه در سطح آموزش و پرورش باشد چه در سطح آموزش عالی، خلاف قانون اساسی است.

در نهایت اصل بیست و سوم قانون اساسی هم محرومیت از تحصیل در دانشگاه‌ها را صرفاً به دلیل داشتن گرایش سیاسی خاص محکوم می‌کند، آنجا که مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

از قانون اساسی که عبور کنیم، این نوع محرومیت از تحصیل در مخالفت با قوانین عادی ایران نیز هست. برای مثال بند ۸ از ماده ۱۰ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش^۲ یکی از وظایف آموزش و پرورش را «زیر پوشش قرار دادن کلیه کودکان لازم‌التعلیم» می‌داند که این وظیفه از طرف دولت در حق شهروندان بدون تبعیض باید اعمال شود. بند واو ماده ۱ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری^۳ نیز مقرره جالب توجهی دارد که عموماً این گونه مقررات مورد غفلت قرار می‌گیرند.

این ماده یکی از اهداف وزارت علوم را «حفظ و تحکیم آزادی علمی و استقلال دانشگاهها، مراکز علمی و تحقیقاتی» می‌داند. حال باید این سوال را پرسید که آزادی علمی در چه شرایطی می‌تواند محقق شود؟ آیا با ممانعت از تحصیل دانشجویان علوم سیاسی، حقوق یا جامعه‌شناسی که تلقی دیگری از مفاهیم سیاست و اجتماع دارند، این آزادی علمی حاصل می‌شود؟ قطعاً خیر.

آزادی علمی در گرو تحمل گرایشات سیاسی مختلف و آزادی اندیشه از سوی دانشگاه و وزارت علوم و در کل مجموعه حاکمیت است. همینطور در منشور حقوق شهروندی مصوب دولت جناب آقای حسن روحانی رئیس‌جمهور فعلی ایران نیز حق تحصیل بدون تبعیض و آزادانه ذیل ماده ۱۰۴ مورد تاکید قرار گرفته است و مقرر شده است: «شهروندان از حق آموزش برخوردارند. آموزش ابتدایی اجباری و رایگان است. دولت زمینه دسترسی به آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه را فراهم می‌سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد نیاز و ضرورت کشور به‌طور رایگان گسترش می‌دهد. دولت آموزش پایه را برای افراد فاقد آموزش ابتدایی فراهم می‌آورد».^۴

لذا در نگاهی کلی می‌توان گفت ممانعت از تحصیل بخاطر داشتن عقیده سیاسی یا مذهبی متفاوت اگر هم منشاء قانونی داشته باشد،

2. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91482>

3. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/94172>

4. <http://citizensrights.ir/home/document/4762>

حقوق ما

این قوانین در تضاد با قانون اساسی و سایر قوانین عادی ایران است. متأسفانه دادخواهی شهروندانی که از تحصیل منع شده‌اند در نظام دادگستری جمهوری اسلامی هم به نتیجه‌ای نرسیده است چراکه در سال ۹۷ وقتی یکی از شهروندان بهایی علی‌رغم قبولی در کنکور از ثبت‌نام در دانشگاه منع می‌شود، دیوان عدالت اداری با استناد به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی که پیش‌تر بدان اشاره شد، شکایت شاکی را رد می‌کند.^۱

ممانعت از تحصیل بخاطر عقاید دینی و گرایشات سیاسی از منظر حقوق بین الملل

به لحاظ اینکه امروزه حقوق بین‌الملل نقش بسیار پررنگی در تعیین ارزش‌های جوامع مدرن در چارچوب اصول حقوق بشر دارد، مهم است که نگاهی به حقوق بین‌الملل داشته باشیم تا از نقش هنجارساز حقوق بین‌الملل در این زمینه غافل نشویم.

کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تبعیض در امر تعلیمات^۲ که ایران هم جزو امضا کنندگان این سند بین‌المللی است، اعمال هرگونه تبعیض در امر آموزش را برای کشورهای عضو این معاهده منع می‌کند. ماده اول این کنوانسیون تبعیض را اینگونه تعریف می‌کند: «در این قرارداد لفظ “تبعیض” شامل هرگونه وجه تمایز خاص، محرومیت، تحدید و یا ترجیحی است که بر مبنای نژاد، رنگ، جنس،زبان، دین، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، ملیت یا وضع اجتماعی اصلی، شرایط اقتصادی و یا تولد باشد و موضوع یا نتیجه آن از میان بردن تساوی رفتار نسبت به افراد در برخورداری از تعلیمات…» باشد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی – اجتماعی و فرهنگی^۳ از دیگر اسناد بین‌المللی است که ایران جزو امضاکنندگان آن است و ذیل آن حق دسترسی به آموزش برای همه شناسایی شده است.

در ماده ۱۳ این میثاق حق دسترسی رایگان همگان به آموزش و همینطور عدم اعمال تبعیض قومی، نژادی و مذهبی توصیه می‌شود. همینطور بند ج این ماده مقرر می‌دارد: «آموزش و پرورش عالی باید به کلیه وسایل مقتضی بویژه بوسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل براساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار گیرد».

این ماده صریحاً برخورداری از آموزش در مقطع آموزش عالی را به تساوی و بر اساس استعداد و صلاحیت علمی حق همگان می‌داند و واضح است که دخالت دادن معیارهای دیگر نظیر گرایشات

دیوان-عدالت-اداری-تهانپان-/-<http://fa.iranpresswatch.org/post/6688/>

/حق-تحصیل

2. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/96175>

3. <http://www.unic-ir.org/hr/convenant-ec.htm>

دینی و سیاسی در بهره‌مندی از آموزش عالی خلاف مقررات این کنوانسیون است.

از دیگر اسناد بین‌المللی که مقررات دیگری در این زمینه دارد کنوانسیون حقوق کودک^۴ است که ایران هم متعاهد این سند بین‌المللی و مهم است. بر اساس بندهای الف و جیم ماده ۲۸ این کنوانسیون کشورها تعهدات مهمی در زمینه اجباری و رایگان نمودن تحصیلات ابتدایی برای همگان بر اساس فرصت های مساوی و همینطور در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان بر اساس توانایی‌هایشان بر عهده دارند. ب

نابراین در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که تبعیض‌های اعمال‌شده توسط وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی دولت‌های جمهوری اسلامی در حق بهاییان، فعالان سیاسی و دیگر شهروندان بنا به دلایل سیاسی و مذهبی، در مخالفت آشکار با تعهدات ایران ذیل این اسناد بین‌المللی است.

سخن آخر

تقریباً روزی نیست که رسانه‌های حکومت جمهوری اسلامی از قبیل صداوسیما و خبرگزاری‌های وابسته به دولت و نهادهای نظامی مردم را به قانون‌گرایی توصیه نکنند و با کوچکترین اعتراضی از جانب مردم چماق قانون‌مداری را بر سر مردم نکوبند. اما اگر قانون که باید وسیله‌ای برای رسیدن به عدالت باشد تبدیل به وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن به بی‌عدالتی، رفتارهای نژادپرستانه و تبعیض آمیز شود، باز هم این قانون باید مورد اطاعت مردم قرار گیرد؟

قطعاً پاسخ منفی است! چرا که جامعه همواره می‌کوشد نظامی را برای خود طراحی کند که بر پایه برابری و عدالت باشد. بنابراین وقتی در قرن بیست و یکم که ارزش‌هایی چون برابری و حقوق یکسان جزو هرم ارزشی نه تنها برخی کشورها که کل جهان متمدن است، از قوانینی سخن می‌گوییم که بی‌عدالتی‌ها را در قالب قانون بر پیکر جامعه تحمیل میکند، غلط بودن آن قوانین بر همه آشکار است. اعمال تبعیض در دسترسی به آموزش بر اساس معیاری غیر از صلاحیت علمی، همچون معیارهای مذهبی و سیاسی نه تنها در مخالفت با قوانین پایه‌ای جمهوری اسلامی که در تضاد با تعهدات ایران ذیل کنوانسیون‌های بین‌المللی است و هیچ توجیه منطقی و قانونی ندارد.

4. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/92374>

شیرین عبادی:

تبعیض پنهان در ایران رو به افزایش است



علی‌اصغر فریدی

از همان ابتدای سرکار آمدن جمهوری اسلامی در ایران تا به امروز، این حکومت بارها به خاطر نقض حقوق بشر، نقض حقوق اقلیت‌ها اعم از دینی، مذهبی و اتنیکی، بارها از سوی مجامع بین‌المللی محکوم شده است. در میان اقلیت‌های دینی، سرکوب و محرومیت بهاییان در ایران از سایر اقلیت‌ها سخت‌تر و سازمان یافته‌تر بوده است.

فرزندان بهاییان در ایران، در مدارس دولتی با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند و پس از اتمام دبیرستان، حق ورود به دانشگاه را ندارند.

مجله حقوق ما در این رابطه با شیرین عبادی، حقوق‌دان و برنده نوبل صلح، گفت‌وگو کرده که مشروح آن را در ذیل می‌خوانید.

خانم عبادی! در اصل نوزدهم قانون اساسی ایران آمده است، «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین اصل بیستم قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازن اسلام برخوردارند». با این وجود ما به صورت بسیار آشکار شاهد نقض این دو اصل هستیم در مورد اقلیت‌های دینی به ویژه در مورد بهایی‌ها،

اهل حق‌ها و حتی اهل تسنن، آیا قانون دیگری وجود دارد که این دو اصل را نقض می‌کند و اگر نه چرا قانون در مورد حقوق اقلیت‌ها رعایت نمی‌شود؟

طبق قانون اساسی همه افراد به صورت یکسان باید تحت حمایت قانون قرار بگیرند، این بدان معنا است که حقوق شهروندی همه مردم ایران صرف‌نظر از مذهب، ملیت، قومیت و مواردی از این دست، باید برابر باشد.

اما می‌بینیم که این برابری در مورد برخی از افراد از جمله بهایی‌ها رعایت نمی‌شود، و به عبارت دیگر «هرچند در قانون همه برابرند، اما برخی برابرترند»، و بقیه مردم از بسیاری از حقوقی که باید داشته باشند، محروم‌اند. یکی از این حقوق، که از برخی دریغ می‌شود، مسئله تحصیل است. به همین دلیل از ابتدای انقلاب تحصیل در دانشگاه برای بهایی‌ها، ممنوع بوده، تعدادی از این‌ها در سال‌های گذشته به کانون مدافعان حقوق بشر مراجعه کردند، وکلای کانون به دفاع از دانشجویان محروم از تحصیل به دیوان عدالت اداری شکایت کردند و جالب اینکه در چند مورد هم ما رأی گرفتیم ولیکن در دانشگاه‌ها آن را اجرا نکردند. و وقتی که از رئیس دانشگاه شکایت کردیم که چرا حکم دیوان را اجرا نمی‌کند، مقامی نبود که به ما جواب بدهد. و در نتیجه حکم دیوان عدالت اداری روی کاغذ باقی ماند. این یک نمونه از بی‌حقوقی تعدادی از مردم از جمله بهایی‌ها است.

البته این تبعیض بر اساس مذهب خیلی فراتر از اینها است، از جمله حتی اخیرا در مهد کودک‌ها هم قید شده که بایستی



حتما، شیعه و مسلمان باشند. به عبارت دیگر اگر کسی تحصیلاتش در رابطه با آموزش افراد خردسال و کودکان باشد، مذهب یک مانع بزرگی است برای اینکه نتواند در رشته تخصصی خودش کار کند. باید بگویم که موارد مثال زدنی خیلی بیشتر از اینها است.

اصل سی قانون اساسی ایران می‌گوید: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». اما ما شاهد اخراج دانش‌آموزان بهایی از مدارس هستیم و حکومت حتی از فعالیت مدارس مربوط به بهاییان را که توسط خود آنها و به صورت غیر رسمی به دانش‌آموزان اخراج شده بهایی آموزش می‌دهد، جلوگیری می‌کند و معلمان این مدارس را به زندان محکوم می‌کند، از طرفی بهاییان مطلقا حق تحصیل در دانشگاه را ندارند و در صورت شناسایی اخراج خواهند شد، آیا این اعمالی که دولت در قبال این افراد انجام می‌دهد، نقض صریح این اصل از قانون اساسی نیست؟

هرچند طبق قانون اساسی دولت موظف است که وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه فراهم کند، باید بگویم که این اصل در مورد خیلی از شهروندان از جمله بهایی‌ها نادیده گرفته شده است. تاکید من بر خیلی از شهروندان این است که یک تبعیض آشکار وجود دارد مانند آنچه که

اخیرا اتفاق افتاده، و گفته‌اند که پیروان ادیان غیر رسمی، حق تحصیل در مدارس را ندارند، که این فقط شامل بهاییان نمی‌شود، فراموش نکنیم که تعدادی از ایزدی‌ها در جنوب ایران هستند، و علاوه بر آن اقلیت‌های دیگری هم در ایران زندگی می‌کنند که از جمله طبق گزارش‌های رسیده، تعدادی ولو اندک، بودایی در ایران هستند. به اینها به طور رسمی اجازه تحصیل داده نمی‌شود.

اما در رابطه با حق تحصیل به صورت کلی، یک چیزی هم داریم به نام تبعیض پنهان، و آن در مورد افرادی است که به علت ضعف بنیه مالی، امکان استفاده از مدارس غیرانتفاعی و خصوصی را ندارند، امکاناتی که مدارس دولتی مخصوصا در مناطق محروم دارند بسیار محدود است، اما مدارس خصوصی با توجه به حق الزحمه و هزینه‌ای که سالیانه از والدین هر دانش‌آموز اخذ می‌شود، امکانات وسیعی دارد و در این امکانات وسیع، خوب طبیعتا سرویس بهتری برای بچه‌ها فراهم می‌شود، و این تفاوت باعث می‌شود که افرادی که به این سرویس‌ها دسترسی ندارند، در آموزش آنها مشکلاتی پیش بیاد، که این مشکلات در مقطع کنکور و ورود به دانشگاه خودش را نشان می‌دهد، چرا افراد با استعداد که در مناطق محروم به دنیا آمده‌اند، به علت عدم دسترسی به این امکانات بایستی در سطح نازل‌تری قرار بگیرند.

این نوعی تبعیض پنهان است که متأسفانه تبعیض پنهان در ایران رو به افزایش است، چنانکه می‌بینیم حتی برخی از مدارس در کپر هستند، و طبق گفته وزارت آموزش و پرورش، بیش از چهل درصد از مدارس ایران احتیاج به نوسازی دارند. حوادثی که در مدارس دولتی که امکانات کمی دارند، برای بچه‌ها اتفاق افتاده هیچ وقت فراموش نمی‌شود، که نمونه بارز آن کودکانی بودند که در مدرسه‌ای در «شین‌آباد» در آتش سوختند. عدم امکانات کافی برای تحصیل خیلی بیش از اینها است.

طبق ماده ۸۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۸۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هر شخصی حق دارد از آزادی دین و تغییر دین با اعتقاد و همچنین آزادی اظهار آن به طور فردی یا جمعی و به طور علنی یا در خفا برخوردار باشد، بنابراین با اعمالی که جمهوری اسلامی در قبال اقلیت‌های دینی به ویژه بهاییان انجام می‌دهد، مرتکب نقض آشکار حقوق بشر می‌شود، اگر چنین است، از نظر بین‌المللی چه راهی برای تحت

فشار قرار دادن جمهوری اسلامی وجود دارد تا مرتکب چنین اعمالی در قبال اقلیت‌های دینی نشود؟

طبق کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که دولت ایران به آن ملحق و به اجرای آن متعهد شده است، آزادی مذهب و همچنین آزادی بیان، برای همگان تضمین شده است. اما در ایران اینچنین نیست، یک عده‌ای از این حق محروم هستند، زیرا که ادیان شناخته شده در قانون اساسی منحصر است به اسلام و سه دین زرتشتی، یهودی و مسیحی، بنابراین پیروان ادیان دیگر غیر از این چهار دین ذکر شده، در حقیقت حق آزادی مذهب را از دست داده‌اند.

از سوی دیگر ما از ابتدای انقلاب شاهد هستیم که تعدادی از بهاییان، به صرف اینکه راجع به مذهب خودشان صحبت کرده‌اند، دستگیر و با حبس‌های طویل‌المدت مواجه شده‌اند، و دولت همواره می‌گوید که من آزادی مذهب را رعایت می‌کنم، اما اینها چرا مذهب خودشان را عنوان می‌کنند؟ خوب آزادی مذهب بدون آزادی بیان اصلا معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند، زیرا وقتی که شما آزادی هستید که چه مذهبی داشته باشید، صحبت کردن راجع به آن هم باید آزاد باشد. و گرنه هر کسی در دل خود می‌تواند هر خدایی را بپرستد و یا اصلا اعتقادی به خدا نداشته باشد، پس بنابراین آزادی مذهب زمانی خودش را نشان می‌دهد که شخص بتواند راجع به عقاید مذهبی خودش صحبت بکند.

و همچنین آزادی مذهب شامل آزادی تغییر دین هم خواهد شد، که ما می‌دانیم این مسئله کاملاً در قوانین ایران زیر پا گذاشته شده است. کسی که مسلمان و مسلمان‌زاده است، حق ندارد مذهبش را عوض کند، در غیر اینصورت با مجازات‌های سنگین، حتی ممکن است با اعدام روبرو بشود.

البته عکس این موضوع صادق نیست، مثلاً هر کسی که به دین اسلام وارد شود، قانون جمهوری اسلامی، امتیازات خاصی را هم برایش قائل شده است، به عنوان مثال اگر یک فرد زرتشتی یا مسیحی مذهبش را عوض کند و مسلمان بشود، نه تنها مجاز است بلکه، طبق قانون مدنی که بعد از انقلاب اصلاح شد، می‌تواند سایر وراث را از ارث محروم کند و خودش تنها وارث خانواده‌ای باشد که به دین آباء و اجدادی خودشان باقی مانده‌اند.

این یک نقض آشکار تعهدات بین‌المللی دولت ایران است، و بارها هم مورد اعتراض قرار گرفته و لیکن ظاهراً قرار نیست که به اعتراضات مردم توجه شود و به همین دلیل تا الان تغییر نکرده است.

آیا در منشور حقوق شهروندی که دولت حسن روحانی تصویب کرد، به حقوق اقلیت‌های دینی اشاره‌ای شده و آیا می‌توان بنا به این منشور از حقوق بهاییان و به ویژه حق تحصیل فرزندان آنان دفاع کرد؟

در منشور شهروندی آقای حسن روحانی به حقوق اقلیت‌های دینی اشاره شده است، اما من اساساً اعتقادی به این منشور ندارم، زیرا اولاً این منشور ضمانت اجرا ندارد، و صرفاً یک سری گفتار درمانی است. دو این‌که اگر آقای روحانی و سایر ارگان‌های دولتی معتقد به حقوق شهروندی هستند، لازم نیست که یک منشور جداگانه‌ای بنویسند. همان چیزی را که قبلاً در عرصه بین‌المللی قبول کرده‌اند، یعنی کنوانسیون، را اجرا کنند. این منشور از نظر من اختراع دوباره چرخ است، ضمن اینکه نواقض فراوانی هم دارد، از جمله اینکه ضمانت اجرا ندارد، به طور کلی اجرا هم نمی‌شود.

آیا دولت این توانایی را دارد که بتواند بنا به اصول نوزده، بیست و سی قانون اساسی ایران، شرایط تحصیل شهروندان بهایی را تسهیل کند؟

دولت قانوناً نه تنها می‌تواند، بلکه باید و وظیفه دارد که تحصیل را برای همگان از جمله پیروان آئین بهایی را فراهم بکند. اما چرا نمی‌خواهد این کار را انجام بدهد؟ و چرا نمی‌خواهد به تکلیفی که قانون اساسی بر عهده‌اش گذاشته، انجام بدهد؟ دلیلش را باید در ایدئولوژی که دولت و آقای روحانی به آن پایبند هستند مشاهده کرد.

هر وقت در یک موردی مشکلی پیش می‌آید، خیلی راحت قوه مجریه آن را با استناد به اینکه من توانایی اجرا را ندارم اما مایل به اجرا هستم، از زیر مسئولیت شانه خالی می‌کند.

آقای روحانی اگر درست می‌گوید و مایل به اجرای این اصول قانون اساسی باشد، خیلی راحت می‌تواند حداقل به صورت آیین‌نامه به مدارس دستور بدهند که از پیروان بهایی ثبت‌نام به عمل بیاورند، یا به دانشگاه‌ها بخش‌نامه کند که می‌بایستی دانشجویان بهایی را هم قبول بکنند، چرا تا کنون این کار را نکرده‌اند؟ دلیلش واضح است برای اینکه ایشان هم مانند سایر ارگان‌های حکومتی، از جمله ولی‌فقیه معتقدند که بهایی‌ها حق تحصیل و حق شهروندی به طور کلی را ندارند. علت عدم اجرا در حقیقت در مسائل ایدئولوژیکی است که حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای آن بنا شده است.

تزریق ایدئولوژی به قانون،

عامل محرومیت اقلیت‌ها در ایران



رضا حاجی‌حسینی

چرا برخی افراد در ایران به دلیل عقاید و باورهایشان از حق برخورداری از آموزش عالی محروم می‌شوند؟ سالانه گزارش‌های زیادی در مورد منع تحصیل شهروندان بهایی در ایران منتشر می‌شود که اغلب مربوط به دانشجویان است، اما مطابق بررسی‌ها، مدارس و وزارت آموزش و پرورش هم در ایجاد محدودیت برای دانش‌آموزان بهایی کم نگذاشته‌اند و موارد فراوانی از منع تحصیل دانش‌آموزان بهایی در مدارس ایران دیده و گزارش شده است.

مهرانگیز کار، حقوقدان و وکیل دادگستری در ایران که اکنون مقیم آمریکاست، دلیل اصلی این امر را ایدئولوژیک بودن نظام و مجموعه قوانین جمهوری اسلامی می‌داند و معتقد است که ایدئولوژی به قوانین کلی جمهوری اسلامی تزریق شده است. او در همین زمینه به مساله تفتیش عقاید هم می‌پردازد و جمهوری اسلامی را نظامی مبتنی بر گزینش می‌خواند.

مهرانگیز کار در پاسخ به سوال «حقوق ما» در باره چرایی منع شدن برخی شهروندان از تحصیل در ایران می‌گوید: «اگر بخواهیم ساختار قوانین ایران بعد از انقلاب را بررسی کنیم، ممکن است در این ساختار خیلی از قوانین را پیدا بکنیم که خلاف رفتار و رویه جمهوری اسلامی نسبت به بهاییان بوده باشد، اما اگر از نگاه ایدئولوژیک مجموعه قوانین ایران را بررسی کنیم، می‌بینیم که این ایدئولوژی کاملاً در قوانین

کشور و به‌خصوص قانون مادر که همان قانون اساسی است، تزریق شده.»

به گفته این حقوقدان، اگر تنها مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی بررسی شود، مشخص می‌شود که با وجود صحبت از عدالت و ضرورت گسترش آن، تاکید بر وفاق، امنیت شهروندان، دسترسی به آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان و...، وقتی در اصول بسیار مهم دقت و باریک‌بینی می‌شود، روشن می‌شود که حرف اول و آخر را ایدئولوژی می‌زند.

مهرانگیز کار در ادامه اصل چهارم قانون اساسی را مثال می‌زند و می‌گوید: «این اصل تاکید دارد که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. در این اصل آمده که این اصل بر اطلاق یا عموم اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

مبنا شرع است و مبدا دیگری وجود ندارد

وقتی مبدا قانون‌گذاری در یک قانون اساسی ایدئولوژی باشد و هیچ مجال و فرصت دیگری برای قانونگذار و مجری در نظر گرفته نشود، طبیعتاً فشار بیشتری متوجه اقلیت‌ها می‌شود. به گفته مهرانگیز کار، مقررات تبعیض‌آمیزی هم وجود دارند

که ممکن است شهروندان اساسا از آنها خبر نداشته باشند: «این قوانین با برابری، حقوق شهروندی و... هیچ نسبتی ندارند. پشت این صحنه مقرراتی از نظر اداری درست کرده‌اند که به حکومت اجازه برخورد‌های تبعیض‌آمیز می‌دهند.» ساختار قوانین ایران به گفته مهرانگیز کار ایدئولوژیک است اما او تاکید می‌کند که نظام قضایی جمهوری اسلامی از گذشته ارثی برده است که کار را برای حاکم شدن قطعی «حاکم شرع» سخت کرده: «نظر به ارثیه‌ای که این انقلاب از دوران پیش از خود دارد که عبارت است از قوانین مترقی در بسیاری موارد مثل قانون مجازات عمومی یا آیین‌های دادرسی و... که از دادگستری نوین ایران در زمان رضا شاه و به همت شادروان علی‌اکبر داور و یک سلسله حقوقدانان درس خوانده در اروپا بر جا مانده، این حضرات نتوانستند کاملا آن نظام شرعی را که دلخواهشان بوده مستقر بکنند.»

نتیجه این شرایط این بوده است که با همان امکانات شکلی که در اختیار فقهای جمهوری اسلامی بوده، سعی شده است حاکمیت شرع حاصل شود: «قوانین شرعی به نحوی در دادگستری نوین ایران به صورت ماهوی وارد شده‌اند و در عین حال شکل دادگستری حفظ شده است. یعنی یک ظرفی را نگه داشته‌اند اما مظهر و را به تدریج تغییر داده‌اند و آن‌چه را خواسته‌اند، تزریق کرده‌اند. این خواسته‌ها به استناد همان داشته‌های خودشان از اسلام بوده که اغلب به عنوان قانون‌نویسی تدوین شده که هم ابهام دارد و هم فاقد فن قانون‌نویسی است و کاملا اجازه می‌دهد که از آن تعاریف مورد نظر و ایدئولوژیکشان را بیرون بکشند. مثلا در مورد رسانه گفته‌اند که باید اطلاعات بدهد و این حق مردم است که به اطلاعات دسترسی داشته باشند اما در کنارش آمده که باید به موازین اسلامی توجه داشته باشد.»

اقلیت‌های رسمی، اقلیت‌های غیررسمی

در مورد شهروندان با دین و آیین متفاوت از اسلام و مذهب شیعه در ایران که به عنوان اقلیت شناخته می‌شوند، سه اقلیت را قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته که اقلیت‌های زرتشتی، کلیمی و مسیحی هستند اما اقلیت‌های دیگری هم در ایران زندگی می‌کنند که از جمله آنها می‌توان از بهاییان نام برد.

اقلیت‌هایی هستند که حتی نام آنها بسیار کم شنیده شده

است و آنان هم به دلیل مشکلاتی که ممکن است برایشان ایجاد شود، مایل به ظاهر کردن مرام و ابراز عقیده نیستند که از جمله آنها می‌توان به یارسانان، منداییان و ... اشاره کرد. مهرانگیز کار به حقوق ما می‌گوید: «اینها اقلیت‌هایی هستند که به رسمیت شناخته نشده‌اند و بنابراین به صورت یقینی و نه احتمالی، در مورد اینها یک مقررات و مصوبات محرمانه وجود دارد که ما از آنها بی‌خبریم.»

در قانون اساسی و در اصل ۱۱ آمده است: «...همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» به گفته مهرانگیز کار، قانون اساسی‌ای که از امت حرف می‌زند طبیعی‌ست که در باره اقلیت‌ها نمی‌تواند منصف باشد؛ چنانچه می‌بینیم اصل ۱۲ قانون اساسی می‌گوید:

«دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی الاید غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.»

چنانچه گفته شد قانون اساسی در اصل ۱۳ خود ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را تنها اقلیت‌هایی می‌شناسد که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و می‌توانند در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل کنند: «اما یک اصل ۱۴ هم داریم که از مسلمانان می‌خواهد نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. اما یک استثنا وجود دارد که همواره می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد: این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

به گفته مهرانگیز کار، از این اصل به هیچ وجه برابری استنباط نمی‌شود و بلکه مهربانی و حسن رفتار و... را توصیه می‌کند.



هم به دولت توصیه می‌کند و هم به مردم.

این وکیل سابق دادگستری می‌گوید: «اما در همین قانون اساسی، اصول زیادی وجود دارد که اگر کنار گذاشتن آن اصول ایدئولوژیک ممکن بود، می‌شد به استناد آنها در مقابل نقض حقوق اقلیت‌ها از جمله اقلیت بهایی در جمهوری اسلامی ایستاد و از این شهروندان دفاع کرد اما یک قانون اساسی را که مخصوصا ایدئولوژیک است، نمی‌توان با نگاه به چند اصل، رویکرد اصلی‌اش را تغییر داد.»

بر اساس گفته‌های مهرانگیز کار، قانون اساسی جمهوری اسلامی اصولی دارد که مرتب در مورد تامین رفاه همه می‌گوید اما این همه، بهاییان، یارسانان و... را در برنمی‌گیرد: «با جایی که می‌گوید رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی. یا تامین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد، امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون و... اینها اصولی از قانون اساسی هستند که بر اجرایی شدنشان تاکید شده است، اما می‌دانیم که ایدئولوژی بر جمهوری اسلامی حاکم است و ریاست کشور با ولی فقیه است و انتخابات آزادانه نیست و

کاملا گزینشی‌ست و مصوبات مجلسش را باید فقیهانی که این ایدئولوژی را نمایندگی می‌کنند تایید بکنند که با قانون اساسی و شرع در تعارض نباشد و باز از آنجا که مصوبات مجلس به تنهایی لازم‌الاجرا نیست و نمی‌توانیم بگوییم که مجلس استقلال دارد یا بگوییم که قوه قضاییه مستقل است، پس بنابراین وقتی موضوعی مطرح می‌شود در ارتباط با اقلیت‌هایی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند، آن ایدئولوژی که تنیده شده است در تمام قانون اساسی، آن است که کار می‌کند و تعیین می‌کند که با اقلیت‌های به رسمیت شناخته نشده چگونه باید رفتار و برخورد کرد.»

شورای عالی انقلاب فرهنگی، قانون‌گذاری که قانون‌گذار نیست

اما آیا منع تحصیل بهاییان در ایران مبنایی حقوقی دارد؟ جمهوری اسلامی بر چه اساسی پیروان ادیان به رسمیت شناخته نشده در قانون اساسی، مخصوصا بهاییان را از تحصیل محروم می‌کند؟

معین خزائلی، روزنامه‌نگار و دانش‌آموخته حقوق مقیم سوئد در پاسخ به این سوال می‌گوید که جواب را باید در مصوبه محرمانه شماره ۱۳۳۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی جست. مصوبه‌ای که وجود آن هیچ‌گاه از سوی مسئولان این شورا تایید یا تکذیب نشده است: «علت آنکه این مصوبه محرمانه خوانده می‌شود این است که علاوه بر قید عنوان «محرمانه» بر سربرگ آن، هیچ نشانی از آن در کتاب جامع مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست و در این کتاب، مصوبات شورا تا سال ۶۸ موجود است و پس از آن، مصوبه بعدی ناگهان مربوط به سال ۷۵ است.»

مهرانگیز کار اما اساسا جایگاه قانون‌گذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی را زیر سوال می‌برد و می‌گوید که در قانون اساسی شورایی به نام شورای عالی انقلاب فرهنگی نداریم: «این شورا یک پیشینه دارد که از بحث ما خارج است اما این را می‌دانیم که نهادی‌ست که قرار بوده حسب نظر آقای [روح‌الله] خمینی دانشگاه‌ها را تطهیر و تزکیه کند.»

او در ادامه می‌گوید: «شورای عالی انقلاب فرهنگی اما خیلی برو و بیایی نداشت تا زمانی که به اسم انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها را بستند. در این شورا کسانی عضو بودند همچون محمد خاتمی. مصوبات این شورا را هم اگر ردگیری کنیم



می‌بینیم که این شورا مصوباتی داشته که تبدیل به قانون شده است. این در حالی است که اساسا شورای عالی انقلاب فرهنگی حق قانون‌گذاری نداشته اما ورود کرده به قانون‌گذاری. این شورا همان‌طور که گفته شد قرار بوده یک بازوی مشورتی باشد برای تزکیه و تطهیر دانشگاه‌ها که همین دو کلمه فوراً اختناق را به ذهن می‌رسانند. یعنی دانشجویان باید یک تفکر داشته باشند یا تظاهر بکنند به داشتن همان تفکر طرفدار ولی فقیه...»

گرچه ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی همواره با ریاست جمهوری وقت بوده اما به نظر می‌رسد مصوباتش زمانی لازم‌الاجرا می‌شوند که به تایید و امضای ولی فقیه برسد: «بنابراین می‌شود گفت این تفکر ولی فقیه است که از نظر فرهنگی، سبک زندگی و مخصوصاً زندگی اجتماعی و شغلی خواهان محدود ماندن اقلیت‌های به رسمیت شناخته نشده است.»

دیوان عدالت اداری چه می‌گوید؟

دیوان عدالت اداری اما به عنوان یک مرجع قضایی، بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد تحصیل بهاییان حکم صادر کرده است.

مهرانگیز کار در مورد این احکام و وجه حقوقی آنها می‌گوید: «اخیراً دیوان عدالت اداری آرای صادر کرد بر اساس شکایت چند دانشجوی بهایی که نمی‌توانند وارد دانشگاه شوند. این دانشجویان استناد کرده بودند به همان قوانینی که می‌شود بر اساس آنها به نقض حقوق اقلیت‌ها اعتراض کرد اما مشخص شد که مبنای محرومیت بهاییان از تحصیل در دانشگاه همان مصوبه محرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی است. تا پیش از این آرای دیوان عدالت اداری ما هم نمی‌دانستیم که بر پایه کدام قانون تحصیل بهاییان در دانشگاه ممنوع است و همواره می‌گفتیم که ما قانونی برای محروم کردن بهاییان از تحصیل در دانشگاه نداریم.»

این وکیل سابق دادگستری در ادامه با ذکر روایتی از دوران کار خود در ایران می‌گوید: «البته ما که وکیل بودیم می‌دانستیم که بهاییان نمی‌توانند کارمند دولت باشند و به قول حضرات، از بیت‌المال حقوق بگیرند. من به یاد دارم موکلانی بهایی را که کارمندانی رده پایین بودند اما وام گرفته بودند و آپارتمان‌هایی کوچک داشتند که همه اینها را بعد از انقلاب

مصادره کردند و گفتند که یک بهایی در اسلام حق ندارد از بیت‌المال سهمی داشته باشد. به این ترتیب کاری که این همه سال اینها کرده بودند برای این کشور، دود شد و هوا رفت.» به باور مهرانگیز کار، شهروندان در ایران با یک ایدئولوژی سر و کار دارند که با بهاییت یک مشکل بزرگ تاریخی دارد و نمی‌تواند این مشکل بزرگ تاریخی را تحمل یا فراموش کند: «تلاش این است که این اقلیت را به شکل‌های مختلف با سختی و دشواری مواجه و ناچار کنند که حتی کشور و سرزمینشان را ترک کنند.»

تفتیش عقاید، حتی در مدرسه

حال پرسش این است که چرا اساساً باید روشن شود که یک نفر بهایی است؟ آیا تلاش برای تفتیش عقاید در جمهوری اسلامی یک ضرورت است؟

مهرانگیز کار در پاسخ به این سوال می‌گوید: «من فکر می‌کنم همه ما که مثلاً مسلمان شیعه اثنی عشری هستیم و این دین را از پدرانمان به ارث برده‌ایم هم مشمول تفتیش عقاید

نظام سیاسی جمهوری اسلامی هستیم. این نظام سیاسی حتی پشتوانه قوانین جزایی‌اش در بسیاری از موارد بر تفتیش عقاید مبتنی‌ست.»

به گفته این حقوقدان، تفتیش عقاید زیربنای گزینش است و اگر تفتیش عقاید نباشد، نظام جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند گزینشی باشد و به یک نظام سیاسی عادی تبدیل می‌شود:

«در جمهوری اسلامی بهاییان حاضر نیستند جای دین را خالی بگذارند و اگر هم چنین بکنند ارباب امور در جمهوری اسلامی این جای خالی را نمی‌پذیرد و تاکید می‌شود که دین حتماً باید نوشته شود. طبیعی‌ست که وقتی یک بهایی دین و آیینش را بنویسد، باز مطابق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، نمی‌تواند به استخدام دولت در بیایند و حتی بخش خصوصی هم در بسیاری موارد او را نمی‌پذیرد که می‌تواند از ترس باشد؛ اگر اعتقادی نباشد. علاوه بر این اگر بهترین دانشجو هم باشد و قبول شده باشد در کنکور دانشگاه، او را حذف می‌کنند و اسمش را هم می‌گذارند نقص در پرونده تا

بعد که مشخص شود نقص مدارک نیست و اجرای یک مصوبه کاملاً ناعادلانه و در تعارض با تمام موازین حقوق بشری است.» موارد اِعمال محدودیت اما برای تحصیل دانش‌آموزان بهایی هم وجود دارد و به نظر می‌رسد شمار آن نیز بسیار بیشتر از آن چیزی است که تاکنون رسانه‌ای شده است.

این در حالی‌ست که محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش روز چهارشنبه ۲۰ شهریور گفت: «اگر دانش‌آموزان [در مدارس] اظهار کنند که پیرو ادیان دیگری به جز ادیان رسمی کشور هستند و این اقدام آنها به نوعی تبلیغ محسوب شود، تحصیل آنها در مدارس ممنوع است.»

مهرانگیز کار اما در باره این اظهار نظر وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: «آقای وزیر به صورت هولناک و صریحی اعلام کرده که اگر از حرف‌های بچه‌های بهایی بوی تبلیغ به مشام برسد، بیرونشان می‌کنیم. این تصمیم دیگر تصمیم جدیدی است. ما هنوز هم مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را ندیده‌ایم، اما هر چه هست باز یک دستوری‌ست که از آن مراکز بالای متصل به ولایت فقیه می‌آید و مورد استناد دیوان عدالت اداری قرار گرفته. آن‌چه در مدرسه می‌تواند اتفاق بیفتد اما این است که فشار بر بچه‌های کم‌سن و سال باعث شود آنها گریه‌کنان به خانه بروند و بگویند که دیگر به مدرسه نخواهند رفت و حتی خانواده‌ها به نوعی مجبور به مهاجرت شوند.»

به گفته این وکیل سابق دادگستری، اکنون این حرف‌های وزیر آموزش و پرورش ظاهراً به فراموشی سپرده شده اما با توجه به اینکه بچه‌ها در حال حاضر در جامعه‌ای بزرگ نمی‌شوند که به همه عقاید احترام بگذارند و چنین اصولی بر تربیت عموم افراد حاکم نیست، خود هم‌کلاسی‌ها ممکن است به عناصر تابع ایدئولوژی تبدیل شوند و دست به کار آزار و لو دادن دوستان خود شوند.

دستور چنین تفتیش عقایدی را مراجع حکومتی داده‌اند و بچه‌ها مجری آن شده‌اند: «در این حکومت تفتیش عقاید زیربنای بسیاری از تصمیمات برای همه شهروندان بوده است. برای بسیاری که الان در زندان‌ها هستند بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشند یا کسانی که مجبور شده‌اند ایران را ترک کنند. تفتیش عقاید جزو دستورات حکومتی است با هدف سخت‌تر کردن این صخره ایدئولوژیک که جمهوری اسلامی ایجاد کرده و توانسته این سرکوب بر مبنای تفتیش عقاید را به جایی برساند که بسیار خطرناک است.»

خود مسوولان جمهوری اسلامی نیز می‌دانند که

تحصیل، حق قانونی بهائیان است



شهرزاد کریمی

در فرم‌های ثبت نام آموزشی و شغلی در ایران، گزینه‌ای برای تعیین دین افراد وجود دارد. پر شدن صدفانه چنین بندی توسط یک شهروند بهایی، می‌تواند مانع تحصیل یا ممانعت از او برای شرکت در امتحانات ورودی، مانند کنکور سراسری شود. این شرایط سال‌هاست ادامه دارد. از سویی مسئولین نظام علی‌رغم ضدیت با بهائیت، معمولا به صورت رسمی مسئولیت این اتفاقات را بر عهده نمی‌گیرند. ضمن این‌که معمولا منع از تحصیل با بهانه‌های دیگری هم‌چون «نقص در پرونده» صورت می‌گیرد.

مجله حقوق ما در این رابطه با حسین حق‌مه، وکیل پایه یک دادگستری، گفت‌وگو کرده است که در زیر می‌خوانید.

آیا در قوانین ایران به طور مشخص، به مسئله حق برخورداری از آموزش و آموزش عالی بدون تبعیض اشاره‌ای شده است؟ به نظر شما برای یک معتقد به مذهب بهایی، هیچ بضاعتی در قانون وجود دارد تا احیانا بخواهد، دعوی را در دادگاه‌های ایران (فارغ از موفقیت یا عدم موفقیت دعوی) برای عدم پذیرش خودش در دانشگاه آغاز کند؟

در پاسخ به بخش اول سوال باید گفت قانون اساسی به عنوان مهمترین قانون بالادستی در کشور و در بند ۳ از اصل سوم آن (آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی)، دولت جمهوری اسلامی را موظف به انجام آن کرده است. در این اصل از قانون اساسی قید (برای همه) بدون هیچ دسته‌بندی در تمام سطوح، حتی آموزش عالی، در کلیت ملت مستتر است.

اما در پاسخ به قسمت دوم پرسش شما، باید باز به همین قانون اساسی استناد کرد که در اصل سی و چهارم، دادخواهی را حق مسلم همه افراد ملت می‌داند که در مورد پیروان آیین بهائیت، صرف نظر از نتیجه دادگاه، این حق متصور است. چنان‌چه در پرونده‌های دو تن از عزیزان بهایی، به نام‌های خانم ترانه قیامی و آقای حنان حر، آن‌ها توانستند دادخواستی به دیوان عدالت اداری به طرفیت سازمان سنجش ارائه بدهند.

درباره همین شهروند بهایی، حنان حر، که (شهروند بهایی که پس از شرکت در آزمون سراسری سال ۹۵ و علیرغم قبولی و پذیرش در دانشگاه نوشیروانی بابل، به دلیل بهایی بودن از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم ماند) شکایت به دیوان عدالت برد، در نهایت سال گذشته در رأی صادره تاکید شد که بهاییان حق تحصیل در دانشگاه را ندارند. چنین رأیی بر مبنای کدام قوانین مندرج صادر شده است؟ آن‌چه که در حکم آقای حنان حر و حتی خانم ترانه قیامی مورد استناد دیوان قرار گرفته، مصوبه‌ای از شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در اسفند ۱۳۶۹ صادر شده که تاکنون به صورت رسمی اعلام نشده است.

در تصویر این مصوبه که در خانه اسناد بهایی‌ستیزی موجود است، دستورالعمل مجرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی وجود دارد که در بند ۳ آن، به جلوگیری از راه ترقی و توسعه بهائیان اشاره شده است.

اما آن‌چه که در مسئله منع ورود بهائیان به آموزش عالی مطرح



است، بیش از آن‌چه که مسئله مربوط به ممنوعیت قانونی باشد، یک نگاه حاکمیتی مطرح است. حاکمیت مذهبی که مذهبیین آن مشکل تاریخی در قبول بهائیت به عنوان یک آیین مستقل دارند و این بر هیچ‌کس پوشیده نیست. وگرنه وجود شورای عالی فرهنگی به عنوان یک نهاد که آیا می‌تواند قانون‌گذاری کند و یا این‌که مصوبات آن در چه سطحی از اعتبار در مقابل دیگر قوانین و یا مصوبات و آیین‌نامه‌ها است، به لحاظ حقوقی بحث مفصلی‌ست که مختصرا به آن می‌پردازم.

آیت‌الله خامنه‌ای رئیس وقت شورای عالی انقلاب فرهنگی طی نامه شماره ۱/۹۷۱۸ مورخ ۲۹/۱۱/۱۳۶۳ از آیت‌الله خمینی پرسش می‌نماید که «همکاری و دخالت قوه قضاییه در موارد لزوم، منوط به آن است که مصوبات این شورا دارای اعتباری در حد قانون باشد. مستدعی است، نظر شریف در این باره را ابلاغ فرمایید.» در جواب گفته می‌شود «باید به ضوابط و قواعد وضع شده از سوی شورا ترتیب اثر داده شود.»

اگرچه شورا و مدافعان آن معتقد هستند که این جوابیه مصوبات شورا را در حکم قانون قرار می‌دهد اما باید گفت:

۱- این‌که شورای عالی انقلاب فرهنگی طبق نامه شماره ۲۱۰/م مورخ ۳۱/۵/۱۳۶۱ شورای نگهبان، در پاسخ به پرسش‌های نخست وزیر وقت که اشعار می‌دارد «نظر به این‌که ستاد انقلاب فرهنگی

به موجب فرمان امام تشکیل شده و قانونی درباره طرز تشکیل و وظایف آن به تصویب قوه مقننه نرسیده است تا موضوع از جهت قانون اساسی مورد بررسی و امان نظر قرار گیرد، مقتضی است در این موضوع از مقام معظم رهبری کسب تکلیف شود» کاملا محرز است که نه در قانون اساسی و نه در هیچ قانون دیگری درباره این شورا و چگونگی عمل‌کردش صحبتی به میان نیامده و صرفا در حد یک فرمان بوده است. لذا دادگاه‌ها نمی‌بایست به مصوبه شورا برای رد درخواست بهائیان متقاضی تحصیل استناد کنند.

۲- تشکیل نهاد موازی با مجلس جهت قانون‌گذاری، از جمله وظایف و اختیارات رهبری مقرر در قانون اساسی نیست و خلاف اصول ۵۷ و ۷۱ قانون اساسی است.

۳- نتیجتا این‌که این مصوبات نه‌ای‌تا بتوانند هم‌عرض مصوبات دولتی قرار بگیرند که در برابر قوانین عادی و اصول قانون اساسی تاب برابری ندارند. البته طرز استنباط دیگری هم وجود دارد که مصوبات مورد تایید رهبری به عنوان حکم حکومتی، هم عرض اصول قانون اساسی هستند که اساسا بنده از بنیاد با قبول چیزی به نام حکم حکومتی با توجه به قوانین فعلی مخالفم.

با در نظر گرفتن پذیرش و امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط ایران، آیا امکان طرح دعوی حقوقی در رابطه با ممانعت تحصیلی برای بهائیان در دادگاه‌های بین‌المللی وجود دارد و یا تاکنون طرح شده است؟

در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مواد ۲، ۱۸، ۱۹ و بخصوص در ماده ۲۶ و نیز در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به داشتن حق برابر انسان‌ها خصوصا در فرصت‌های برابر برای تحصیل تاکید شده، اما این‌که ایران در کجای آن قرار دارد می‌توان از نمونه‌های متعدد منع تحصیل بهائیان، جای‌گاه جمهوری اسلامی را در رعایت این قوانین مشاهده کرد. اصولا به خاطر این‌که جمهوری اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک است با بسیاری دیگر از قوانین جهانی در مرحله اجرا مشکل دارد.

محمد جواد لاریجانی هم در ۱۷/۰۱/۱۳۹۳ در گفتگو با «ایلنا» اظهار کرده بود «افراد صرف بهایی بودن محاکمه یا از تحصیل منع نمی‌شوند، چرا که نمی‌توان آن‌ها را از حقوق مصرح در قانون اساسی منع کرد.» نتیجه این‌که علی‌رغم این‌که این اظهارات صرفا در حد سخن است و نه عمل، اما آن‌ها خود می‌دانند طبق قوانین، تحصیل حق مشروع بهائیان است.

در ارتباط با بخش دوم سوال باید بگویم که متاسفانه در اغلب



این‌جا همه اعم از مسیحی، مسلمان، یهودی، آتئیست، سیاه و سفید، همه و همه از حقوق برابر و کرامت انسانی برخوردارند.

در متن منشور حقوق شهروندی که توسط حسن روحانی اعلام شده است، در یک نگاه کلی به حقوق برابر تمامی ایرانیان برای استفاده از حق آموزش عمومی و تحصیلات عالیه اشاره شده است. قابل ذکر است در ماده یکصد و ده این منشور تاکید شده، حتی در مورد کودکان هیچ‌کس حق ندارد موجب شکل‌گیری تنفرهای قومی مذهبی و سیاسی در ذهن آنان شود و یا نسبت به یک نژاد یا مذهب خاص از طریق آموزش و یا تربیت، اثرگذاری ویژه صورت پذیرد. شما چه نظر و تحلیلی درباره تضادی که بین محتوای این منشور با امور جاری دولتی و قضایی در کشور موجود است، دارید؟ موضوع وجود قانون و عمل نکردن به آن در نظام جمهوری اسلامی کلیت دارد. قوه مجریه و در رأس آن، رئیس‌جمهوری، مجری قوانین کشور هستند و در هر جا که نقض قوانین را متوجه می‌شوند یا مشاهده می‌کنند باید با آن برخورد کنند. اما یک مشکل اساسی در قوانین ما هم در بحث برابری سهمی که سه قوه از قوانین و دامنه اختیارات و قدرتی که به آنها داده می‌شود و هم در اراده انجام آن وجود دارد.

قانونی که برای اجرای خود ضمانت اجرایی در آن ایجاد نکرده و یا توان برخورد با ناقضان قانون را ندارد اساساً مشروعیت ندارد.

مقررات جهانی برای الزام کشورها، ضمانت اجرایی دیده نمی‌شود به‌استثنای مواردی که شورای امنیت باید ورود کند. حال این‌که آیا فردی از بهائیان در دادگاه‌های بین‌المللی بر علیه جمهوری اسلامی اقامه دعوی نموده، بنده اطلاعی ندارم و آن را می‌توان از جامعه بهائیان و کسانی که اسناد این‌چنینی را نگهداری می‌نمایند جویا شد.

از نگاه حقوق بین‌الملل آیا در کشورهای چند فرهنگی با مردمی که دارای ادیان مختلف می‌باشند به مانند هندوستان، آمریکا و یا کانادا، این امکان که برای تمامی مردم حقوق مساوی و برابر، چه از جهت تحصیل و یا استفاده عمومی از مزایا و منافع جامعه وجود داشته باشد تعریف مشخصی دارد و یا خیر؟ بعنوان مثال یک مسلمان در هند و یا آمریکا و کانادا محرومیت خاصی از نظر بهره برداری از حقوق اجتماعی دارد؟

در اکثر جوامع مترقی، خصوصاً آن دسته از حکومت‌هایی که ایدئولوژیک نیستند و می‌توانند خودشان را با مقررات بین‌المللی منطبق سازند این مشکل وجود ندارد. من اگر بخواهم یک مثال نزدیک‌تر از هند یا آمریکا زده باشم، می‌توانم از انگلستان که در آن زندگی می‌کنم مثال بیاورم. در بریتانیا دموکراسی و دادن فرصت برابر به دیگران و هر آن‌چه که در زمره برتر ندانستن گروه، دسته، نژاد، مذهب و غیره قرار می‌گیرد جزو ارزش‌های بنیادین و اساسی بریتانیا British fundamental values قرار دارند. لذا در

بهائیان و تضييع حق تحصیل: آیا آموزش حق همه ایرانی‌هاست؟

نیلوفر جعفری

در اصل ۱۹ فصل سوم قانون اساسی که مربوط به حقوق ایرانیان است، آمده که ایرانیان از حقوقی برابر بهره‌مند هستند. این اصل صراحتاً می‌گوید: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد شد.»

بر اساس این قانون همه مردم صرف نظر از اعتقاداتشان می‌بایست در برابر قانون حقوق یکسانی داشته باشند. به این ترتیب حکومت و دولت ایران موظف است که نه تنها این حقوق را به شکلی برابر و به طور یکسان برای همه رعایت کند بلکه دولت به عنوان حافظ قانون اساسی موظف به مقابله با بی‌قانونی‌ها است. از جمله حقوق انسانی و اساسی که ایران متعهد به رعایت آن است حق آموزش و تحصیل برای همه است. اما دولت‌های ایران در طی ۴۰ سال گذشته به شیوه‌های مختلف و به بهانه مختلف گروه‌هایی از مردم را از این حق محروم کرده‌اند.

واقعیت این است که دسترسی به آموزش برابر برای کودکان در مناطق محروم، دانشجویانی که فعالیت‌های سیاسی و انتقادی دارند، کودکان کار و افراد با عقاید و باورهای مذهبی متفاوتی از جمله بهائیان فراهم نیست. این در حالی است که بند ششم اصل سوم، دولت را از استبداد و خودکامگی و

انحصارطلبی بر حذر می‌دارد و همه ملت ایران را با هم برابر می‌داند. براساس بند سوم اصل سوم دولت موظف است همه امکانات خود را برای آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش به کار ببرد. اما این امکانات برای بهائیان به عنوان یک اقلیت دینی و فکری تاکنون فراهم نبوده است. بهائیان از ابتدای انقلاب اسلامی در ایران برای تحصیلات دانشگاهی با چالش‌های فراوانی روبه رو بوده‌اند. تا سال ۱۳۸۳ بهائیان قادر به ثبت‌نام برای شرکت در کنکور نبودند به این دلیل که در فرم ثبت‌نام می‌بایست مذهب خود را اعلام می‌کردند و حکومت ایران پس از آن فقط به دلیل فشارهای بین‌المللی گزینه مذهب در فرم ثبت نام را حذف کرد. با این حال دانشجویان بهایی همواره و احتمالاً با روش‌های اطلاعاتی شناسایی و به بهانه نقص پرونده از حق تحصیل در دانشگاه محروم شده‌اند.

نقض و بی‌توجهی به قانون اساسی و مصوبات محرمانه

با اینکه در اصل چهاردهم قانون اساسی ایران آمده است که «به حکم آیه شریفه لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتکوکم فی الدین... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف هستند نسبت به افراد غیر مسلمان با افراد حسنه به قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنها را رعایت کنند



و این اصل در حق که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند اعتبار دارد» اما بهاییان و دیگر افراد با عقاید و باورهای اعتقادی دیگر در تاریخ جمهوری اسلامی محرومیت‌ها از تحصیل را تجربه کرده‌اند. فقط در یک سال گذشته ۵۸ نفر از کسانی که در کنکور پذیرفته شدند در هنگام ثبت نام دانشگاه با عبارت نقص پرونده روبه‌رو شدند و امکان ورود به دانشگاه را پیدا نکرده‌اند.

واقعیت این است که این نقض قانون علنا انجام می‌شود و دست‌اندرکاران در دولت ایرانی ابایی از اعمال این نقض قانون ندارند. در حالی که شورای عالی اداری در خصوص منشور حقوق شهروندی در اسفند سال ۱۳۹۵ و به منظور رفع تبعیض، بند ۸ ماده ۱ این منشور را که امکان بهره‌گیری از فرصت‌های آموزشی را حقوق شهروندی دانسته تصویب کرده است. اما محسن حاجی میرزایی وزیر آموزش و پرورش ایران در ۲۰ شهریور ۱۳۹۸ در حاشیه جلسه هیئت وزیران به طور رسمی اعلام کرد اگر دانش‌آموزان اظهار کنند که پیروان ادیان دیگری به جز ادیان رسمی در کشور هستند این اقدام آنها به نوعی تبلیغ محسوب می‌شود و تحصیل آنها در مدارس ممنوع است. این در حالی است که در بند نهم از اصل سوم قانون اساسی تاکید شده است که «دولت جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به اهداف اصل دوم، مکلف به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد.»

مهسا فروهری نمونه بارزی از تبعیضات ناروا در حق افراد بهایی است. او که در کنکور سال سال ۱۳۹۸ نیز به مانند ۱۰ سال گذشته شرکت کرده بود بار دیگر نتوانست از حق تحصیل برخوردار شود.

دانستن این نکته ضروری است که در قانون برخی از حقوق به عنوان حقوق اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند و این حقوق می‌توانند به تبع یک حکم از افراد سلب شوند. مثلاً می‌توان یک فرد را به خاطر عقیده‌اش تبعید کرد زیرا سکونت از جمله حقوق اجتماعی است. اما حقوق‌دانان می‌گویند مطابق قوانین ایران و قوانین بین‌المللی حق تحصیل از حقوق اساسی افراد به حساب می‌آید و از نظر قانونی نمی‌توان آن را از کسی سلب کرد. یعنی هیچ دادگاه و مرجعی نمی‌تواند جلوی تحصیل افراد را بگیرد.

محمد میرزاهدی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری، می‌گوید

رعایت نشدن این قانون به معنای عدم وجود قانون مناسب نیست و این مجریان قانون هستند که فراقانونی عمل می‌کنند و حق افراد را سلب می‌کنند. در واقع کسی که مانع تحصیل فردی می‌شود را می‌توان به دادگاه فراخواند و از او شکایت کرد. محمد میرزاهدی بر این نکته تاکید دارد که چون نقض قانون به شکل سیستماتیک انجام می‌شود و استناد آن به طور ناگفته به مصوبات نامحرمانه است تظلم خواهی تا کنون راه به جایی نبرده است.

در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ شعبه ۴۰ دیوان عدالت اداری در پاسخ به دادنامه ارائه شده توسط حنان حر برای ارائه دلیل برای عدم امکان انتخاب واحد به دلیل اقلیت مذهبی بودن از عملکرد این دانشگاه دفاع کرد و اعلام کرد که اقدام این دانشگاه خلاف قانون نیست و این اقدام مطابق مقررات و مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شده است. دانشگاه نوشیروانی بابل نیز در لایحه دفاع خود از بند سوم مصوبه ششم اسفند سال ۱۳۶۹ استفاده کرد. در سندی که خانه اسناد بهایی‌ستیزی در ایران ارائه داده است اصغر زارعی مدیر کل پیشین حراست مرکزی وزارت علوم به مدیران حراست دانشگاه‌ها دستور داده که بر اساس این بند چنانچه شخصی در حین ورود به دانشگاه یا حین تحصیل مشخص شود که بهایی است می‌بایست از دانشگاه اخراج شود. محمد

میرزاهدی حقوق‌دان در اینباره توضیح می‌دهد که «چنین مصوبه‌ای محرمانه است و به طور رسمی منتشر نشده است و دبیرخانه نیز آن را انکار می‌کند اما حراست وزارت علوم در چند نامه به آن استناد کرده و در پرونده حنان حر آن را صراحتاً اعلام کرده است.»

ممانعت از حق تحصیل، مغایرت با منشور حقوق بشر
محمد میرزاهدی بر این باور است که تلاش‌های جمهوری اسلامی برای توجیه چنین رفتارهایی با بهانه‌هایی مانند ارزش‌های اسلامی در کشور انجام می‌شود اما این اقدامات از نظر حقوقی بی‌معناست. او علاوه بر موارد اشاره شده در قانون اساسی داخلی کشور این رفتار را مغایر با منشور بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل می‌داند که جمهوری اسلامی آن را پذیرفته و اجرای مفاد آن برای ایران اجباری است. آقای میرزاهدی به ماده ۲ منشور بین‌المللی حقوق بشر استناد می‌کند؛ در این ماده آمده است همه انسان‌ها بی‌هیچ تمایزی از هر سان که باشند نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب و عقاید سیاسی و یا هر عقیده دیگری... سزاوار تمامی حقوق و آزادی‌های مطرح در این اعلامیه است. در ماده ۲۶ نیز به طور ویژه به حق تحصیل پرداخته شده و آمده است: «آموزش و پرورش حق همه انسان‌هاست و آموزش و پرورش پایه باید در

اختیار همگان قرار بگیرد و دستیابی به آموزش عالی باید به تساوی کامل بر اساس استعداد هر کس در دسترس عموم قرار بگیرد.» علاوه بر این، در ماده ۲۷ این منشور آمده است هر شخصی حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی و اجتماع خویش همکاری کند و از گونه‌های مختلف هنرها برخوردار گردد و از پیشرفت علمی سهمیم شود و از منافع آن بهره‌مند شود. در سال‌های اخیر این دادخواهی‌ها در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های بین‌المللی از جمله قطعنامه سال ۲۰۱۸ مجمع عمومی سازمان ملل به ثمر نشسته است.

در این قطعنامه به محدودیت‌های حق آزادی فکر، دین و اعتقادات اشاره شده است و به سرکوب اقلیت‌های مذهبی مانند بهاییان اشاره شده است. این وکیل دادگستری معتقد است دوگانگی رفتار ایران در برخورد با بهاییان که تلاش می‌کنند این تبعیض و نقض قانون را در حوزه بین‌المللی انکار کنند و تلاش برای محرمانه نگه داشتن دستورالعمل‌هایی که به موجب آن بهاییان را از این حق محروم می‌کنند عواملی است که بهاییان را به تلاش برای دادخواهی‌های بین‌المللی سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد تنها راه موثر برای تغییر در رفتار جمهوری اسلامی ایران در مقابل بهاییانی که به دنبال حقوق انسانی خود هستند استفاده از فشارهای بین‌المللی است.

سیمین فهندژ، نماینده بهائیان در سازمان ملل:

جلوگیری از تحصیل بهائیان برای ممانعت از پیشرفت آنهاست



علی‌اصغر فریدی

پیروان آئین بهائی یکی از بزرگترین گروه‌های اقلیت مذهبی در ایران هستند که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان اقلیت دینی شناخته نمی‌شوند. علاوه بر محرومیت پیروان این آئین از بسیاری از حقوق اجتماعی، فرزندان‌شان نیز برای تحصیل در مدارس با مشکلات فراوانی روبرو هستند. از طرفی پیروان آیین بهائیت، به طور کلی حق تحصیل در دانشگاه‌های ایران را ندارند و به محض روشن شدن هویت مذهبی آنها از سوی دانشگاه، اخراج می‌شوند.

مجله حقوق ما در رابطه با مشکلات تحصیلی فرزندان پیروان آئین بهایی، با سیمین فهندژ حقوق‌دان و نماینده جامعه بهائیان در سازمان ملل گفت‌وگو کرده است. مشروح این گفت‌وگو در زیر می‌آید.

در اصل نوزدهم قانون اساسی ایران آمده است، «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین اصل بیستم قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند». با این وجود ما به صورت بسیار آشکار شاهد نقض این دو اصل هستیم در مورد اقلیت‌های دینی به ویژه در مورد بهایی‌ها، اهل حق‌ها و حتی اهل تسنن، آیا قانون دیگری وجود دارد که این دو اصل را نقض می‌کند و اگر نه چرا قانون در مورد حقوق اقلیت‌ها رعایت نمی‌شود؟

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با اینکه در چندین ماده، مانند این دو ماده‌ای که به آن در سوال اشاره شده، حقوق اقتصادی،



در قانون اساسی شناخته نشدن با اینکه قانون اساسی حقوق همه را تأمین می‌کند از ساده‌ترین حقوق اجتماعی مانند تحصیل و حق کار در مجامع عمومی محرومند.

اصل سی‌ام قانون اساسی ایران می‌گوید: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». اما ما شاهد اخراج دانش‌آموزان بهایی از مدارس هستیم و حکومت حتی از فعالیت مدارس مربوط به بهاییان را که توسط خود آنها و به صورت غیر رسمی به دانش‌آموزان اخراج شده بهایی آموزش می‌دهد، جلوگیری می‌کند و معلمین این مدارس را به زندان محکوم می‌کند، از طرفی بهاییان مطلقاً حق تحصیل در دانشگاه را ندارند و در صورت شناسایی اخراج خواهند شد، آیا این اعمالی که دولت در قبال این افراد انجام می‌دهد، نقض صریح این اصل از قانون اساسی نیست؟

رفتار دولت ایران با بهاییان نه تنها نقض صریح این اصل قانون اساسی است بلکه نقض صریح قوانین بین‌المللی حقوق بشر هم هست. به طور مثال، ماده ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی امضاکنندگان میثاق که دولت ایران یکی از این‌هاست را موظف می‌کند که حق تحصیل را برای همه کودکان بدون هیچ تبعیض نژادی، مذهبی، زبانی و جنسیتی تأمین کند. با این حال دولت ایران بهاییان را یک اقلیت شناخته شده در ایران نمی‌داند و به همین دلیل با اینکه خود را موظف به فراهم کردن حق آموزش و پرورش رایگان می‌کند، خود این حق را نقض می‌کند.

از سوی دیگر در همان «دستورالعمل محرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی» در بخش «جایگاه فرهنگی» آمده است: بهاییان «در

مدارس چنانچه اظهار نکردند بهایی‌اند ثبت‌نام شوند» همچنین «حتی‌المقدور در مدرسی که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت‌نام شوند» و «مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) شعبه‌ای مستقل برای مقابله با فعالیت‌های اعتقادی و تبلیغی بهاییت تأسیس نمایند».

طبق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هر شخصی حق دارد از آزادی دین و تغییر دین با اعتقاد و همچنین آزادی اظهار آن به طور فردی یا جمعی و به طور علنی یا در خفا برخوردار باشد، بنابراین با اعمالی که جمهوری اسلامی در قبال اقلیت‌های دینی به ویژه بهاییان انجام می‌دهد، مرتکب نقض آشکار حقوق بشر می‌شود، اگر چنین است، از نظر بین‌المللی چه راهی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی وجود دارد تا مرتکب چنین اعمالی در قبال اقلیت‌های دینی نشود؟

جامعه بین‌المللی همه تلاشش را انجام می‌دهد که جمهوری اسلامی را دعوت به رعایت کردن حقوق همه شهروندان خود کند. این فعالیت‌ها شامل تصویب قطعنامه‌های حقوق بشر در مورد ایران، انتخاب گزارشگر ویژه در مورد حقوق بشر در ایران و همین‌طور تذکرات مکرر در مورد رعایت کردن وظایف و تعهدات خود بر طبق قوانین حقوق بشر بین‌المللی است.

آیا در منشور حقوق شهروندی که دولت حسن روحانی تصویب کرد، به حقوق اقلیت‌های دینی اشاره‌ای شده و آیا می‌توان بنابه این منشور از حقوق بهاییان و به ویژه حق تحصیل فرزندان آنان دفاع کرد؟

منشور حقوق شهروندی کم و بیش همه آن حقوق و محدودیت‌های را در بر دارد که در قانون اساسی هم می‌شود آن‌ها را دید؛ یعنی با اینکه بعضی از حقوق تأمین شده است آن‌ها مشروط با رعایت موازین اسلامی و اصول اسلامی هستند. متأسفانه منشور حقوق شهروندی، مانند قانون اساسی، دیانت بهایی را یکی از مذهب‌های شناخته شده نمی‌داند.

آیا دولت این توانایی را دارد که بتواند بنابه اصول نوزده، بیست و سی قانون اساسی ایران، شرایط تحصیل شهروندان بهایی را تسهیل کند؟

بله، دولت این توانایی را دارد و اگر بخواهد می‌تواند حتی با قوانین فعلی تغییراتی در رابطه با نوع رفتار نسبت به بهاییان ایجاد کند و حق دسترسی به تحصیل و کار را برای آن‌ها فراهم نماید که البته این مستلزم این است که «دستورالعمل محرمانه شورای عالی انقلاب فرهنگی» که در حقیقت ورای قانون اساسی قرار گرفته ملغی شود و با تغییر رفتار حکومت با بهاییان، حق تحصیل آنان رعایت شود.

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net

